

دولت‌آبادی و روایت آگاهانه دردها و ستم‌ها

✘ غرjestانی

پیش‌درآمد

زنده‌یاد بصیراحمد دولت‌آبادی نیاز به معرفی خاص ندارد. کسانی که محرومیت، تبعیض و ستم ملی را حس کرده باشد، با درد و درک و فهم دولت‌آبادی از این تبعیض و ستم آشنا است. دولت‌آبادی با قلم خود به گونه‌های مختلف درد و تبعیض که در بیش از یک قرن بر مردم و قوم که وی منسوب به آن است، را به خوبی بیان کرده و در نوشته‌ها و یادداشت‌های گوناگون در قالب کتاب و مقاله و گفتار آن را بر آفتاب کرده است. دولت‌آبادی هرچند موفق به ادامه تحصیلات اکادمیک در سطح عالی نشده بود اما همت و تلاش، پشتکار و

شکیبایی توأم با درک درست از وضعیت و لمس مستقیم تبعیض و ستم جاری به قول خود وی در «ستم‌آباد» از وی دولت‌آبادی ساخته بود.

آنچه برای دولت‌آبادی اهمیت داشت بیان دردها و رساندن آن به توده مردم و به ویژه جوانان از طریق نوشتار و گفتگوی رودررو، متقابل و ساده بود. دولت‌آبادی با بصیرت تمام آنچه را که در یک سده اخیر بر مردمش رفته بود، از جمله ستم ملی، قومی و اداری و غصب دارایی‌ها و سرزمین پدری آگاهانه در قالب نوشتار چه در کتاب‌های «شناسنامه افغانستان»، «شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان»، «هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت»، «از ابدالی

✘ بخش اول: نگاهی به ویژگی‌های فرهنگی و شخصیتی دولت‌آبادی

فصل چهارم: سرنوشت هزاره‌ها بعد از شکست،

فصل پنجم: مهاجرت و آوارگی هزاره‌ها بعد از قتل‌عام و فرمان بردگی،

فصل ششم: بازگشت دوباره هزاره‌ها در صحنه اجتماعی و کشوری افغانستان،

فصل هفتم: احیای هویت سیاسی - اجتماعی جامعه هزاره.

دولت‌آبادی و روایت درد و رنج هزاره‌ها

۱. آغاز سرکوب هزاره‌ها

در فصل اول کتاب هزاره‌ها از قتل‌عام تا احیای هویت، مرحوم دولت‌آبادی ضمن اشاره به نخستین مهاجرت دسته‌جمعی مردم از افغانستان به خارج از آن، مهاجرت بیش از ۷۰ خانواده از مردم غزنی و کابل به استرالیا با خواست دولت انگلیس را ذکر نموده و نخستین قربانیان هزاره را هزاره‌های شیخعلی نام می‌برد. وی می‌نویسد که به دلیل موقعیت و اهمیت استراتژیکی منطقه شیخعلی که در مسیر کابل - بامیان یا شمال و جنوب قرار گرفته است، بیش از هر ناحیه و منطقه دیگر مورد توجه عبدالرحمان خان قرار گرفت. از این رو عبدالرحمان پیش از اینکه به سرکوب مردم ترکستان بپردازد، هزاره‌های شیخعلی را سرکوب کرد زیرا در آن زمان مسیر سالنگ ساخته نشده بود کاروان‌های نظامی از مسیر شیخعلی، بامیان و دره شکاری به شمال می‌رفتند. دولت‌آبادی دستور عبدالرحمان خان را خطاب به طرفدارانش در این زمینه به نقل از سراج‌التواریخ چنین نقل می‌کند:

«ریشه هستی هزاره شیخعلی را از بلندی کوه و پستی مغارات به کلی قطع و قمع نماید، چنانچه جلالت فشرده، چهار صد و هفتاد تن از مردان و زنان و پسران و دختران قوم شرارت توأم "علی‌جم" را از جمله هفت صد خانوار قوم مذکور که از راه خفا در بین طابفة "گرم‌علی" جای گرفته بودند، اسیر نموده به محمدحیدر خان مذکور سپردند و همچنین هفت صد و هفده تن دیگر را نیز که از اول تا حال تا روز ورود محمدحیدر خان (رمضان ۱۳۰۷) به قتال و جدال از جهال نکوهیده فعال آن قوم شریر گرفتار ساخته در قید سلاسل و اغلال انداخته بودند و تفویض کردند.» (دولت‌آبادی، ۴۹).

این چنین بود که نخستین جرقه سرکوب هزاره‌ها در ۱۳۴ سال پیش از امروز کلید خورد و متأسفانه این روند با شدت و ضعف همچنان ادامه دارد و از هزاره‌ها قربانی می‌گیرد. با این تفاوت که

تا ربانی»، «مزاری ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره‌ها»، «در مزار بی‌مزاری» و... و چه در مقالات گوناگون در مجله‌های حبل‌الله، پیام مستضعفین، سراج، صراط، هفته‌نامه وحدت و... به خوبی انعکاس داده است. معرفت و انتخاب مسیر تاریخ‌نگاری و دلدادگی دولت‌آبادی به آن مرهون همراهی وی با رهبر شهید استاد مزاری است. چنان‌که وی به این نکته در کتاب «از نانوایی تا کاشانک همراه با استاد مزاری» اشاره کرده است و هم‌چنین در عنوان "اهدا" کتاب هزاره‌ها از قتل‌عام تا احیای هویت، چنین می‌نویسد: «اهدا به روان مردی که یکی پیام را به مکتب کشانید تا چیزی بیاموزم و آن پدرم بود... و دیگری قلم به دستم داد تا شرح حال مردم بخت برگشته را بنگارم و آن بابه مزاری بود...» هرچند ارادت و دلدادگی مرحوم دولت‌آبادی به رهبری شهید چنان برجسته و فرازمنند بود که علاوه بر تدوین زندگی‌نامه رهبر شهید، چندین کتاب و یادداشت بلند در باره رهبر شهید استاد مزاری به رشته تحریر درآورد از جمله «ناگفته‌های بصیراحمد دولت‌آبادی از زندگی و مبارزات رهبر شهید مزاری»، «مزاری ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره‌ها»، «خدمات فرهنگی بابه مزاری»، «نامه‌های مردم به بابه مزاری» و «از مزار بگویم و یا از مزاری». به نظر نویسنده دردمندترین و با احساس‌ترین نوشته ایشان در کتاب هزاره‌ها از قتل‌عام تا احیای هویت انعکاس یافته است. هر چند در تمام کتاب‌ها، نوشته‌ها و مقالات وی انعکاس سوزاننده ستم و پژواک تبعیض تاریخی به خوبی نمایان است اما در کتاب «هزاره‌ها از قتل‌عام تا احیای هویت» پژواک این درد و درک در حد اعلی نمایانده شده است. از این رو در این نوشته فرازهای از این کتاب به عنوان شاهد بر این پژواک آورده خواهد شد.

معرفی اجمالی کتاب «هزاره‌ها از قتل‌عام تا احیای هویت»

این کتاب دارای هفت فصل و مقدمه با عناوین زیر می‌باشد:
نگاه گذرا به: قتل‌عام، بردگی و آوارگی هزاره‌ها در یک قرن گذشته،
فصل اول: تاریخچه پناه‌گزینی افغانستانی‌ها در خارج از مرزهای کنونی،
فصل دوم: سیاست عبدالرحمان با هزاره‌ها، از آغاز قدرت‌گیری تا تسلیم کامل،
فصل سوم: قیام سراسری هزاره‌جات پس از تسلیم شدن،

گاهی انگیزه عاملان این جنایات قومی است و گاهی مذهبی و گاهی استخباراتی و تصرف دارایی و سرزمین. این روند در دوره جمهوریت و دوره دوم طالبان نیز با بریدن سر گروگان‌های هزاره در زابل، حمله بر تظاهرات مدنی و مسالمت‌آمیز در دهمزنگ و چهار راه آریانا، مساجد و مراسم‌های دینی، مکاتب و آموزشگاه‌ها، شفاخانه‌ها و کلوپ‌های ورزشی ادامه دارد.

۲. غصب سرزمین:

نخستین انگیزه عاملان کشتار هزاره‌ها و همچنین سایر اقوام را می‌توان تصرف سرزمین و جایگاه‌های آنان نام برد. هزاره‌جات (هزارستان) در آغاز کشتار هدفمند این مردم بسیار وسیع و گسترده از محدوده فعلی بود. هرچند در باره محدوده هزاره‌جات بسان سایر موضوعات روایات مختلف وجود دارند اما همه نویسندگان این منابع معتقدند که ساحه بسیار وسیعی توسط عاملان کشتار هزاره‌ها و طرفداران آنان غصب و تصرف شده‌اند. دولت‌آبادی به نقل از تیمور خانف محقق روسی که از منابع مختلف تاریخی و جغرافیایی استفاده کرده و محدوده جغرافیای هزارستان را بیان کرده است، چنین می‌نگارد:

«در سال‌های (۱۸۸۰-۱۸۱۹) هزاره‌ها به صورت کامل موقعیت هزاره‌جات را اشغال کرده و مستقل بودند، منطقه هزاره‌جات در غرب و شمال غرب کابل موقعیت دارد که حدود آن تا شهر غزنی و قلات و غلجایی و همچنان نواحی بلخ و اندراب تا هرات را احتوا می‌کند... سپس چار فرسخ تا غرب غزنی و بعد به امتداد سلسله کوه و سرک از شهر غزنی تا شهر قندهار امتداد می‌یابد» (دولت‌آبادی، ۵۷)

بصیراحمد به نقل از مجله غرjestان، شماره ۵ چاپ کابل نیز چنین می‌نویسد:

«جغرافی نویسان عرب و خراسان این ناحیه (هزاره‌جات) را که از جانب غرب به بادغیس و از طرف شرق به کابل، از سمت شمال به گوزگانان و از سوی جنوب به غزنی محدود است به نام‌های "غرچ" یا "غرچ‌الشار" یعنی کوه پادشاه، غرستان، غرجه، و غرjestان در آثار خود ضبط کرده‌اند که این تعبیر همه معنای واحد دارند که همان کوهستانی بودن را می‌رساند. بنابراین این ساحه جغرافیایی وسیع و کوهستانی تا عصر عبدالرحمان خان تقریباً به شکل نیمه خود مختار اداره می‌شد.» (همان، ۵۹).

این جغرافیای وسیع پس از کشتار هزاره‌ها و کوچ اجباری آنان

توسط حکومت عبدالرحمان خان، اشغال و محدود شد و حتی برای تصرف سرزمین هزاره‌ها فتوای کفر و قتل عام آنان از سوی مولوی‌های درباری (کاتب، وقایع افغانستان، ۲۵۱) صادر شد و سرزمین وسیع آنان به تصرف طرفداران حاکمان وقت درآمد. مهم‌ترین انگیزه قتل عام و سرکوب هزاره‌ها توسط عبدالرحمان خان منقاد شدن و به اصطلاح امروز «رعیت» شدن هزاره‌ها نبود بلکه هدف اصلی کشتار آنان، تصفیه و تخلیه سرزمینی هزاره‌ها بود که این سیاست در حال حاضر نیز به نحوی در نقاط مختلف افغانستان ادامه دارد.

۳. کاهش نفوس هزاره‌ها:

یکی از عوامل کشتار هدفمند اقوام مختلف افغانستان به ویژه هزاره‌ها نابودی آنان یا کاهش شدید حضور آنان در جغرافیای بنام افغانستان بوده و است. اینکه از زمان تأسیس جغرافیای سیاسی بنام افغانستان تا هنوز یک سرشماری دقیق از میزان و نفوس افغانستان حتی در دوره بیست ساله جمهوریت انجام نشد، علت چنین کوتاهی، سیاسی است تا میزان نفوس هر قوم و کتله مشخص نشود و بحث اکثریت و اقلیت در هاله‌ای از ابهام باقی بماند زیرا پشتون‌ها که غالباً حاکمان متعلق به آنان‌اند، ادعای اکثریت دارند و با سرشماری دقیق این ادعا با چالش جدی مواجه خواهد شد. زمامداران افغان برای رسیدن به اکثریت و تثبیت آن در جغرافیای بنام افغانستان از هیچ ترفند و جنایتی نه درگذشته دریغ کرده‌اند و نه حالا دریغ می‌ورزند. روی این ملحوظ نخستین کاری که در دوره عبدالرحمان صورت گرفت، علاوه بر کشتار سایر اقوام مثل اقوام ازبیک، تاجیک، نورستانی و... به گواه تاریخ بیش از ۶۲ درصد هزاره‌ها توسط حکومت و نظامیان عبدالرحمان کشته شدند و شماری زیادی از آنان به هند بریتانوی، ایران و آسیای میانه پناه گزین شدند.

جالب اینجاست که در این کشتار هدفمند و برنامه‌ریزی شده، برخی از سران هزاره مثل امروز با حکومت عبدالرحمان همکار بوده‌اند. زنده‌یاد دولت‌آبادی از این افراد چنین یاد می‌کند:

«محمد عظیم بیگ که همچون بسیاری از میران دیگر هزاره صرفاً به منافع شخصی خود فکر می‌کرد نه منافع عامه مردم. لذا پس از این تبادل نامه‌ها دچار وسوسه شده، به عبدالرحمان پیشنهاد داد که اگر به او لقب سرداری اعطاء شود، او در سرکوبی مردم دایه و فولاده پیش قدم خواهد شد و عبدالرحمان هم همین را می‌خواست لذا به تاریخ ۶ ذی قعدة ۱۳۰۴ ق به واسطه‌های خود این طور



نوشت:

شمایان از طرف سرکار والا مأمور حرف زدن با مشارالیه هستید. البته او را به دولت خداداد امیدوار ساخته تسلی و اطمینان او را به رحمت و احسان سرکار والا حاصل می‌کنید. خلعت مهر طلعت پادشاهی و خطاب سرداری برای او که خدمت می‌کند و وجود او یکی از دولت‌خواهان صادق به حساب آید، البته سزاوار خواهد بود. پس لازم است که عهد و میثاق اطاعات و فرمانبرداری او را به سوگند و قسم خدا و رسول و داووده امام (ع) حاصل کرده، به حضور والا بفرستید.» (همان، ۶۹).

۴. سیاست سرزمین سوخت:

یکی از سیاست‌های امرای افغان و پیروان آنان، از پادشاه گرفته تا امیرالمؤمنین، خلیفه و... تخریب عامدانه زیربنای اقتصادی و به فقر کشیدن مردم بوده و هست. این سیاست از زمان عبدالرحمان آغاز شده و تا هنوز نیز با شدت و ضعف در اشکال مختلف ادامه دارد. علاوه بر غصب و تصرف زمین شخصی مردم غیر پشتون از جمله هزاره‌ها و وضع انواع مالیات بر زمین، انسان و احشام، تا جایی که امکان داشت دارایی‌های منقول، زمین‌های زراعتی و خانه‌های مردم را آتش می‌زدند. اگر تاک‌های انگور و باغ‌های میوه شمالی و تخریب خانه‌ها در یک‌هولنگ در دور اول حکومت طالبان تبدیل به زمین سوخته و ویران شد، اگر درختان میوه شماری از مردم هزاره در ولسوالی ارزگان خاص و درختان مردم هزاره در منطقه بند کوسه ورس ولایت بامیان و خانه‌های مردم در قریه‌جات ولایت جوزجان در این دوره بی‌رحمانه قطع شده و آتش زده می‌شود همه و همه بر گرفته شده از سیاست باقی مانده از دوره عبدالرحمان خان می‌باشد. دولت‌آبادی این سیاست سرزمین سوخته را از زبان کاتب چنین نقل

می‌کند:

«و این محاربات از عریضه مؤرخه پنجشنبه، سلخ ماه محرم افسران مذکوره به گوش دادنیوش حضرت والا رسیده، در روز ششم ماه صفر ۱۳۱۰، ایشان را فرمان کرد که آبادانی مردم "میرآدینه" را تمام آتش زده بسوزانند و زراعات ایشان را تمام خوراک دواب و مواشی و اسپان نمایند و همچنین "زردک" و "پشه" و "شیرداغ" را خراب کرده، بر باد دهند و پس از استیصال آنان، روی به سوی "قلندر" نهاده و جزای ایشان را داده و بغاوت آن نواحی و اطراف را کشته و اسیر و دستگیر نموده، آثاری از وجود خود ایشان و زراعت ایشان را نمانده، نیست و نابود کنند و تا "سنگماشه" جاغوری راه را از خار فتنه‌جویان مفسده‌خواهان پاک و مصفا سازند.» (همان، ۱۰۵)

بنابراین دولت‌آبادی را می‌توان همانند علامه فیض‌محمد کاتب هزاره راوی دردها، ستم‌ها، تبعیض‌ها و رنج‌های مردم هزاره دانست که در این یک سده و چند دهه بر مردم هزاره رفته است و این ستم و کشتار و نسل‌کشی در سه دهه اخیر به شدت افزایش یافته است و بگونه‌ای که این مردم نه در مسیر راه‌ها، نه در مساجد و مکاتب و نه در بازار و کلوپ‌های ورزشی و شفاخانه‌ها امنیت ندارند و این سناریو و کشتار هدفمند حتی در دوره دوم طالبان که ادعای تأمین امنیت کامل در سراسر افغانستان را دارند، همچنان ادامه دارد و کاتب و دولت‌آبادی دیگری باید این دردها و ستم‌ها و کشتار مردم بی‌گناه را روایت نموده و ثبت تاریخ نمایند.

منبع:

دولت‌آبادی، بصیراحمد، (۱۳۸۵)، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم: ابتکار دانش.